



کردند و طاقت سوزاندند و مقالات کوتاه و بلندی را رقم زدند. به گرمی و فروتنانه می فشاریم و تداوم این یاری را آرزو مندیم.

دوم:

صدمین شماره را در اختیار خامه شما گذاشته ایم، صفحات آن را برای دیدگاه‌ها، اظهار نظرها، راهنمایی‌ها، نقدهای شما گشوده ایم، فروتنانه در ضمن نامه‌ای بلند و با گفت و گوهای حضوری و ... خواسته ایم بنویسید، نقد کنید، راهنمایی خود را در هر قالبی که مصلحت می‌دانید: نامه، مقاله و ...، عرضه کنید و با این همه بانیان مجله را بنوازید و از چگونگی‌ها و چه سانی‌ها سخن به میان آورید، از آرزوها و آرمان‌های کوتاه و بلند خود پرده بردارید و از چگونگی پژوهش بنویسید، و پسند و ناپسند خود را در این صد شماره گزارش کنید و ...

به واقع در شماره صد بنا بوده و هست که «آینه پژوهش» خود را در صافی آینه حقیقت نمای بنان و بیان شما بنمایاند و چه و چه‌های آن را نشان دهد و چین و چروک‌های صورتش را برای اصلاح شناسایی کند و بشناساند. بانیان آینه پژوهش هیچ کس را چونان شما مخاطبان، خوانندگان، نویسندگان و تولید کنندگان و سامان دهندگان صفحاتش «امین» نمی‌دانند و سخن شما را هر چه باشد، گرچه «قدح» و «جرح» و «طعن»، بر دیده می‌نهند. سوگمندانه آن شماره بهنگام سامان نیافت و اکنون مراحل نهایی‌اش را می‌گذرانند که با آن همه که گفته آمد و اقتراح مهم و همراه با پاسخ استادان و محققانی چند نشر می‌یابد، بمنّه و کرمه.

سوم:

پژوهش در فرهنگ انسانی جایگاهی بلند دارد و در نگاه دین نیز از مکانتی رفیع برخوردار است. امیر بیان و ولی مؤمنان علی (ع) فرمود: «لاسنه افضل من التحقیق؛ هیچ شیوه‌ای به پایه استواری نمی‌رسد» (غرر الحکم ۶/ ۳۸۱). استوار اندیشیدن،

سخن آغازین

یکم:

خداوند کارساز و بنده نواز را سپاسگزاریم که توفیق پیدا و پنهانش را رفیق ساخت و با عنایت و بنده نوازی گره‌های راه را برگشود و بانیان این مجموعه را چنان نواخت که توانستند صد شماره مجله را در پیشدید «ارباب معرفت» و جست و جوگران حقیقت و دانشوران و صاحبان فضیلت قرار دهند. راستی را بدون هیچ گونه گزافه‌گویی و مجامله‌نگاری باید بگویم که این همه چنان است که شاعر گفت:

یری الناس دهنافی قواریر صافیا

ولم تدر مایجری علی رأس سمس

اما بانیان هرگز در خویشتن خویش به غرور نمی‌نگرند و نشر این همه آنان را نمی‌فریبد و از بن جان بر این باورند که اگر «قبیله قلم» و فرهیختگان سخت‌کوش و ارجمند و بسیاری از فاضلان ناشناخته اما فرهیخته و سخته‌گوی و پخته‌نویس از اینجا و آنجای کشور عزیزمان، فراخوان ما را لبیک نمی‌گفتند و با نگاهی‌های ارجمند و نقدهای سودمند و پژوهش‌های کارآمد یار و مددکار ما نمی‌گشتند، هرگز و هرگز آنچه چهره بسته سامان نمی‌یافت و این همه بر سپید کاغذ نمی‌نشست و سیاهه بلند و بالایی که امروز آن را در قالب فاخر صد شماره می‌نگریم، تحقق نمی‌یافت. پس پیشتر از هر چیز برای چندمین بار بانیان مجله سپاس خود را به محضر این بزرگان تقدیم می‌دارند و دست گرم و یاری رسان آنان را - که بدون توقع نان و خواستاری نام و نه برای به مثل «ارتقا» در فلان دانشکده! و بلند و بالا ساختن بسامد نگاهی‌های لازم در بهمان پژوهشکده قلم نزدند، اندیشه‌وری

استوار گفتن، پخته نگاشتن سخنه سامان دادن و ...».

رسول الله (ص) فرمود: ... و لکن الله یحب عبداً اذا عمل عملاً احکمه؛ ... خدا بنده ای را دوست دارد که چون کاری انجام دهد، آن را درست و استوار به انجام برساند؛ یعنی از باری به هر جهت کاری، نا استواری پرهیزد، شلختگی، نا استواری و ناهنجاری را در کار برنتابد، با استوارسازی و با احکام و استحکام و پیرنامه و دقت در کار پیش رود و ...

اکنون نیز می شنویم که مسئولان و متصدیان امور از افزایش بودجه پژوهش سخن می گویند و آهنگ ایجاد و یا بازگشایی پژوهشکده ها را دارند و پی در پی بر پیشانی ساختمان هایی عنوان های پژوهشکده فلان ... و پژوهشگاه بهمان می نشینند، اما چه مقدار از این همه هیاهو و کوشش و کوشش ها، بنیادین و واقعی هستند؟ آیا کسی فرآیند این همه و برآیند آن همه و نتایج آنچه را که گفته شد به بررسی نشسته و جریانی یا ارگانی گزارشی مستند ارائه داده است که چه شده است و چه می شود و چه خواهد شد؟ صاحب این قلم نه سیاهه انگار است و نه سیاه بین؛ برعکس بسیار خوش بین است و سپیداندیش و سفیدنگر، اما پردغدغه و بسیار اندیشناک و چون در همین مجله دست کم با میراث مکتوب در حوزه دین و بخشی از علوم انسانی سروکار دارد، کمابیش می تواند بگوید که اگر امیدوارانه و با توجه به واقع صادق امکانات و ابزار و نیروی انسانی و ... و توجه به چیزهایی، مسائلی و ... از فرآیند «مقبول» پژوهش تواند سخن گفت، از برآیند «مطلوب» نه.

چهارم:

بسیاری از فاضلان و دانشوران به بنیان «آینه» توصیه کرده اند و سفارش می کنند که «آینه پژوهش» برای قرار گرفتن در لیست مجلات علمی-پژوهشی کشور اقدام کند و برای این توصیه و سفارش اکید، غالباً توجیه ها، دلایل و امتیازاتی را بر می شمردند که بنیان مجله نیز بر آن همه واقف اند، و شاید چنین کنند؛ اما افزون بر آنچه در سرمقاله و یا درآمد شماره صد آوردند، آرزو می کنند که ای کاش حد و حدود پژوهشی بودن مجلات «نمره ای» نبود و «مشک آن می بود که خود می بویید» و «نه آنکه عطار» می گفت، و استادان، عالمان، فاضلان می دانستند که جایگاه علمی، پژوهشی، استادی و ... آنها با حضور جدی و کارآمد آموزشی، پژوهشی، استادی، شاگردپروری، دانش گستری و نقش آفرینی آنان در صحن دانشگاه و صحنه اجتماع، میدان علم و گستره

پژوهش رقم می خورد و نه با کمیت «کتاب ها» و تعداد «مقاله ها»! و چنانکه در سرمقاله یادشده بر خامه رفت، هرگز روا نیست که «از پرده برون افتد راز»، و دانسته آید که بسیاری از این مقاله ها چگونه بر خامه می رود و صفحات سپیدی گناه کاغذ چه سان سیاه می شود و تعداد مقالات استنادی انبوه می شود که شاگردان به اجبار، الزام و اصرار بر سر درس آن بزرگواران حاضر می شوند و از «تلف شدن» عمر و تباه شدن فرصت هایشان ناله می زنند و ...

و در این میان استادی و استادانی کارآمد که با کرسی درسی بس سودمند و شاگردپرور، با انبوهی از اطلاعات در رشته خود، بل در فرهنگ ملی و دینی، و آگاهی های سرشار مستند بر منابع کهن و پژوهش های جدید تهدید به اخراج می گردند؛ چون چند مقاله نداشته، کتابی نگاشته و مطالبی چاپی را خطی و آن گاه چاپی نکرده اند و به همت والای «قیچی» و احکام و استواری «چسب»، نوشته ای را سامان نداده و در مجله و یا مجلاتی «نچاپیده» اند و ... باری، شرح این قصه آکنده از غصه را؛ «این زمان بگذار تا وقت دگر».

پنجم:

بنیان «آینه پژوهش» امیدوارند که مجموعه باید و در میان نشریات فراوان و مجلات بسیار کشور پیش رود، و امیدوارند همگان های بسیاری بیابد و نقد چنان که در درآمد شماره صد آمد، معمولی تلقی گردد و چهره خوفناک آن زدوده شود و حالت خصم گنانه آن سترده گردد و همگان بدان به گونه متمم کار خویش بنگرند و نه شکننده و درهم کوبنده و حیثیت رباینده و ...، جامعه کتابخوان نیز خوب همین گونه بیندیشد و برای نقد چنین حسابی باز کنند و بدانند جز در مواردی بس اندک - و به لحاظ چه و چه هایی - به نقد نهادن کتابی، تحقیقی، اثری و ترجمه ای نشانی است از شایان توجه بودن آن ترجمه و بیانگر آن است که کتاب ارج و ارزش مطرح شدن را دارد. و آن تحقیق شایسته گفت و گو کردن هست و آن اثر در حدی است که می سزد بدان وقتی صرف شود و سرمایه ای خرج گردد. اکنون و از پس سال ها، تردیدی نداریم که تا حدود زیادی چنین شده است، باید بیشتر و بیشتر شود، ایدون، ایدون، ایدون تر باد!

والی من وراء القصد

سردبیر

